بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱۰۰: یک‌شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم آقای داماد اوّلین تنبیهی را که به عنوان تنبیهات قاعدة لا ضرر مطرح می‌فرمایند این تنبیه هست که آیا حدیث لا ضرر، اضرار به نفس را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود؟ کلام مرحوم شیخ انصاری را نقل فرمودند و اشاره فرمودند که اگر لا ضرر و لا ضرار علی مؤمنٍ داشته باشد این اضرار به نفس را شامل نمی‌شود. ولی اگر علی مؤمنٍ نداشته باشد، مرحوم شیخ اضرار به نفس را هم مشمول حدیث دانسته‌اند، ولی ظاهراً بنابراین تقدیر هم اضرار به نفس مشمول حدیث نخواهد بود. ایشان می‌فرمایند که متبادر چنین هست. به خصوص اگر با توجه به این‌که لا ضرر به لا ضرار هم مذیّل شده. بعد یک بحث‌هایی را ادامه دادند، که ادامة بحث را بعداً عرض می‌کنم. اینجا یک بحث این هست که آیا با این روایت ما می‌توانیم تحریم اضرار به نفس را اثبات بکنیم یا نمی‌توانیم تحریم اضرار به نفس، آن بحثی بود که آقای آسید کاظم حائری استاد ما در حاشیة مباحث الاصول به آن پرداخته بودند که در جلسات پیشین در موردش صحبت کردیم.

بحث دیگر این هست که آیا جایی که شارع مقدس دستوری صادر بکند که لازمة این دستور این است که مکلّف اگر بخواهد این دستور را امتثال کند، باید به خودش ضرر بزند. مثلاً وضوی ضرری، حج ضرری، این امتثال این دستور به ضرر زدن به خود شخص منتهی می‌شود. آیا اینجا هم می‌توانیم بگوییم که حدیث وجوب این چنین دستورهایی را نفی می‌کند. مرحوم آقای داماد محور اصلی صحبتشان این بحث اخیر هست. جلسة قبل اشاره کردم که یک موقعی ما ضرر را به معنای اضرار می‌گیریم، روی این جهت می‌شود این حدیث، این حدیث می‌گوید که اضراری وجود ندارد. این ممکن است بگوییم مراد از اضرار، اضرار دیگری هست. بگوییم ظاهر اضرار این هست که فاعل اضرار مکلّف هست و مفعول محذوف اضرار هم دیگری هست. یعنی حکمی که باعث بشود مکلّف دیگری ضرر بزند منتفی است. می‌گوییم ظاهر این حدیث این است. مرحوم آقای داماد مبنایشان گویا چنین هست، ایشان ضرار را هم به معنای مجازات بر ضرر می‌گیرند. می‌گویند ضرر به خصوص وقتی ضرارش به معنای مجازات بر ضرر هست، این مجازات نتیجة ضرر به غیر زدن است. وقتی انسان به غیر ضرر می‌زند، آن غیر می‌خواهد مجازات کند. در نتیجه این ظهورش در این است که مراد اضرار به غیر هست، قوی‌تر می‌شود. بعید نیست بنابراین ضرر به معنای اضرار بگیریم کسی چنین حرفی را بزند. البته در تعبیر کردم بعید نیست یک شبهه‌ای هم هست، آن این است که ضرر را آیا حتماً باید ضرر مکلّف بگیریم، یعنی اگر ضرر به معنای اضرار هم باشد، فاعل این اضرار، آیا اضرار مکلف است، یا اضرار شارع نسبت به مکلّف را هم شامل می‌شود یا نمی‌شود، آن ممکن است بگوییم ظاهر دلیل این هست که اضرار مکلّف هست، نه اضرار دیگری. فاعلش برای مکلّف مخاطب حدیث هست. آن خیلی ما بحث آنچنانی بنابراین فرض نداریم.

اما عرض کردیم که ضرار به معنای اضرار هست، و به قرینة اضرار، ضرر به معنای منقصت و نقصی هست که در بدن واقع می‌شود. یا در مال واقع می‌شود یا در آبرو واقع می‌شود، یک چیزی شبیه تضرر هست. این تضرر عاملی که باعث این تضرر شده، عاملی که باعث این نقص جسمی، مالی، عرضی شده، این عامل می‌تواند شارع مقدس باشد، بنابراین حدیث می‌گوید حکمی که منشاء این تضرر هست، این حکم منتفی هست. بنابراین می‌شود بنابراین مبنا در بحث وضوی ضرری، بنابراین که ما حدیث لا ضرر را به معنای حکم ینشاء منه الضرر معنا کنیم، حدیث لا ضرر را شامل اضرار به نفس بگیریم و طبق مبنای مرحوم شیخ این مطلب را تمام کنیم. البته این نکته را هم ضمیمه بکنم که این بحث مبتنی بر این نیست که حدیث علی مؤمن داشته باشد یا علی مؤمن نداشته باشد. به دلیل این‌که اگر حدیث علی مؤمن هم داشته باشد، ظاهراً علی مؤمن قید لا ضرار هست. و لا ضرر این قید علی مؤمن را نمی‌گیرد. اگر هم قید مشابهی باشد کأنّ می‌خواهد بگوید. یعنی مؤمن متضرر نمی‌شود و به مؤمن نباید ضرر رساند. اگر ضرر را به معنای تضرر بگیریم، لا تضرر علی مؤمن، یعنی نباید مؤمن متضرر بشود. تضرر نباید بر مؤمن وارد بشود. این تضرری که بر مؤمن وارد نمی‌شود ممکن است از ناحیة شارع باشد و حکم شرعی که شارع آن حکم شرعی را جعل کرده، بنابراین وضوی ضرری، حج ضرری و امثال آنها از احکام ضرری دیگر را با حدیث لا ضرر می‌توانیم نفی کنیم. آقایان که علی مؤمنٍ را فرض کردند که علی مؤمن قید هم ضرر است هم ضرار هست. و کأنّ ضرر را هم به معنای اضرار گرفتند. گفتند لا اضرار علی مؤمنٍ و یعنی مکلف نباید به مؤمن ضرری وارد کند که ظاهر این علی مؤمن این هست که مراد شخص دیگر غیر از مکلّف هست. ولی وجهی ندارد که ضرر و ضرار به یک معنا بگیریم. ضرار به معنای اضرار هست و ضرر به معنای منقصت ؟؟؟‌۱۰:۳۰ وارد بر مکلف هست که معنایش نزدیک معنای تضرر هست که قبلاً بحث‌هایش مفصلاً گذشت. این اصل ابتدای بحث.

مرحوم آقای داماد در ادامه وارد یک بحث دیگری می‌شوند که آن بحث را می‌خوانم بعد در موردش می‌خواهیم صحبت کنیم. ایشان می‌فرمایند:

«و على اي حال فالقول بشمول الحديث للاضرار بالنفس الذي لازمه‏ حرمة الوضوء الضرري او الحج الضرري و نحو ذلك فى غاية الاشكال، و لذا ترى كثيرا من الفقهاء بل كلهم يحكمون بلزوم البيع الضرري مع علم المكلف به مستدلا بانه اقدم على الضرر على نفسه، و لو لا انصراف حديث لا ضرر عن مثل هذا الاضرار لما كان لحكمهم بذلك وجه، و لا فرق فى ذلك بين‏ ان يكون الحديث محمولا على النهى، او على الضرر المجرد عن التدارك، او على الحكم الذي ينشأ منه الضرر كما قواه (یعنی شیخ انصاری). و قد تلخص من جميع ما ذكر انه كما لا يشمل الحديث الضرر المقدم عليه فى البيع الغبنى و نحوه كذلك لا يشمل مطلق الاضرار بالنفس لانه فى المعنى راجع الى الضرر المقدم عليه، فالحكم بحرمة الوضوء الضرري او الحج و نحو ذلك الذي لازمه فساده مما لا يخلو عن اشكال، بل الحكم بالصحة مما لا يخلو عن وجه...» یک ادامه‌ای دارد که بعد در موردش صحبت می‌کنم.

ایشان در اینجا وارد بحث دیگر می‌شوند که چرا آقایان یک بحثی دارند، آن این است که ضرر مُقدَم علیه مشمول حدیث نیست. ایشان می‌فرمایند مبنای این‌که ضرر مقدم علیه مشمول حدیث نیست، همین جهت هست که ضرری که انسان به خودش وارد می‌کند، این ضرر مشمول حدیث نیست، بنابراین بحث را به این شکل دنبال می‌کنند.

می‌فرمایند اگر ما قائل به این نباشیم که حدیث اضرار به نفس را شامل نمی‌شود، اضرار به نفس را از شمول حدیث خارج نکنیم، نمی‌توانیم فتوایی که کثیری از علما بر کل علما دادند که مثلاً بیع غبنی، بیعی که ضرری هست اگر مکلف بداند این بیع غبنی است، این را گفتند بیع لازم هست. گفتند چون خود مکلف به خودش ضرر زده. این در مواردی مثل، وضو ضرری، حج ضرری هم حکم همینجور است. اینجا مکلف هست خودش دارد به خودش ضرر می‌زند. به نظر می‌رسد که بین این دو مثالی که هست، این دو مثال تفاوت جدی وجود دارد. وضوی ضرری ولو مکلّف خودش به خودش ضرر می‌زند، ولی این ضرر زدن مکلّف به خودش به جهت این هست که شارع مقدس دستور داده که شما این کار را انجام بده. سبب این‌که این فعل از مکلّف صادر می‌شود این است که شارع یک همچین حکمی را صادر کرده. و خب ما اینجا می‌توانیم بگوییم این حکم شرعی منشاء این ضرر شده است. ولی در جایی که بیع مقدم علیه هست آن کسی که اینجا ابتداءً اقدام به ضرر می‌کند خود مکلف هست، نه این‌که شارع گفته که تو واجب هست یک همچین بیعی را انجام بدهی. حالا ببینید ما بنابر این‌که ضرر را به معنای تضرر بگیریم، که عرض کردیم بنابراین‌که ضرر به معنای تضرر باشد وجهی ندارد که بنابر مبنای شیخ انصاری که لا ضرر را به معنای نفی حکم ینشاء منه الضرر می‌گیرد، وجوب وضوی ضرری را نتوانیم با این حدیث نفی کنیم. بنابراین فرض، با این حال به نظر می‌رسد می‌توانیم در مورد بیع غبنی که مکلّف با علم خودش اقدام به بیعی می‌کند، بگوییم حدیث نفی لزوم نمی‌کند. توضیح ذلک این‌که ممکن است بگوییم این لا ضرر ناظر به فعلی که معلول ارادة مکلّف هست. ارادة مکلّف او هست که این فعل خارجی از او سر می‌زند و یک ارادة قاهره‌ای در اینجا وجود ندارد، می‌گوییم اینجا حکم ندارد. یعنی این حکم نمی‌خواهد ارادة مکلّف را بی‌اثر بداند. در جایی که من خودم به اختیار خودم، به ارادة خودم، به اختیار و تمایل مستقل خودم کاری را انجام می‌دهم، این کار را شارع امضاء می‌کند ولو این کار، کار ضرری باشد. به خلاف وضوی ضرری، حج ضرری. من وضوی ضرری اگر شارع واجب نکرده بود انجام نمی‌دادم. حج ضرری اگر شارع واجب نکرده بود انجام نمی‌دادم. حکم شرعی من را وادار می‌کند به انجام این کار، به خلاف جایی که بیع غبنی هست. بیع غبنی من ولو می‌دانم که من در این بیع مغبون هستم و این بیع، دلم می‌خواهد این کار را انجام بدهم. فرض کنید شخصی بیع غبنی با بچه‌اش می‌کند. دلش می‌خواهد به این بچه‌اش سودی برساند. اشکالی که ندارد انسان انگیزه‌ای چه بسا دارد، خیلی وقت‌ها انگیزه‌اش هم انگیزة عقلایی هست. اینجور نیست که حتماً باید به خاطر اضطراری امثال اینها انجام بشود. من به یک بنده خدایی می‌خواهم کمک بکنم، می‌آیم یک بیعی انجام می‌دهم می‌دانم ضرر می‌کنم، ولی چون می‌خواهم به او کمک کنم، همچنان که می‌توانسته‌ام مستقیماً مالم را به او ببخشم، این کار را هم می‌توانستم بکنم. حالا ببینید جایی که شخصی مال خودش را به دیگری می‌بخشد، آیا لا ضرر صحت هبة به غیر را، صحت اینها را نفی می‌کند؟ یا لزوم هبة به غیر را نفی می‌کند؟ نفی نمی‌کند. به دلیل این‌که ارادة من تعلّق گرفته است به این‌که به دیگری کمک بکنم. به تعبیر دیگر حدیث لا ضرر و لا ضرار یک نوع امتنانی بر مکلّف هست. وقتی مکلّف خودش یک کاری، روشی را انتخاب می‌کند، این امتنان بر او نیست که بگوییم که معامله‌ای که انجام شده، معاملة صحیحی است. البته حالا نکاتی دارد که بعداً در تکمیل این مطلب عرض می‌کنم. بنابراین بین بیع غبنی، مع علم المکلف بغبنیة البیع، و بحث وضوی ضرری، اینها فرق دارد و قیاس وضوی ضرری به بیع غبنی قیاس مع الفارغ هست. حالا اینجا من یک نکته‌ای عرض کنم، یک بحثی را مرحوم آقای صدر در تقریراتشان به تفصیل وارد شدند و در مورد آن بحث کردند.

الأمر الثاني: قد يظهر التهافت في بادئ الأمر تهافت بين فتويين من قبل الأصحاب: إحداهما: ما يقال من أنّ (لا ضرر) لا يجري في الغبن إذا كان المغبون‏ عالما بالغبن‏ فدخل في المعاملة الغبنيّة عن عمد، و ليس له خيار الغبن.

و ثانيتهما: ما يقال من أنّ من أجنب نفسه و كان الغسل ضررا عليه ينتقل إلى التيمّم، و لو فرض كونه عالما بذلك و أجنب نفسه عمدا. و وجه التهافت: أنّه لو كان (لا ضرر) لا يجري مع العمد، لأنّه أقدم على الضرر مثلا وجب أن لا يجري في كلا الفرضين، و إلّا وجب أن يجري في كليهما فما معنى التفصيل بينهما؟»

ایشان مفصل وارد این بحث شدند. من اینجا فکر می‌کنم یک خلطی اصلاً در شناخت کلمة اقدام صورت گرفته. اینجا اقدام که می‌خواهیم بگوییم مراد این نیست که انسان، حالا من یک چیزی عرض بکنم، کاری که انسان می‌کند گاهی اوقات بر کار انسان یک سری نتایجی مترتب می‌شود. یک موقعی انسان برای رسیدن به آن نتایج آن کار را انجام می‌دهد. گاهی اوقات نه، برای رسیدن به آن نتایج انجام نمی‌دهد، هدف دیگری دارد ولی آن نتایج را هم می‌داند که مترتب بر فعلش می‌شود. اینجا مراد از اقدام آن نتایج مترتب بر فعل انسان نیست، ولو انسان بداند که آن نتایج مترتب بر فعلش می‌شود. با علم به ترتب آن نتایج فعلی را انجام دادن باعث نمی‌شود که آن نتایج داعی انسان باشد. مراد از اقدام این هست که آن ضرر، ضرری که هست من می‌دانم که آن فعل من، انگیزة من همان ضرر هست. اینجور نیست که صرفاً یک نتیجه‌ای هست که بر فعل من مترتب بشود. فرض کنید شخصی اگر بداند جنابت هم عارض بشود این جنابت منشاء می‌شود که شارع مقدس حکم کند به وجوب غسل. با این حال این شخصی که خودش را جنب می‌کند، اجناب عمدی می‌کند، با همسرش مباشرت می‌کند نه به خاطر آن ترتب آن وجوب غسل این کار را انجام می‌دهد. به خاطر آن اهدافی که تلذذی که از آن اجناب برایش حاصل می‌شود یا انگیزه‌های دیگری، فرض کنید می‌خواهد بچه‌دار بشود این کار را انجام می‌دهد. کاری به آن حکم، ولو بداند که یک حکم شرعی بر این کارش مترتب هم هست، با وجودی که می‌داند یک همچین حکم شرعی بر کارش مترتب هست باز هم این کار را انجام می‌دهد نه به انگیزة ترتب آن کار. به خلاف بحث معاملة غبنی. معاملة غبنی کسی که معاملة غبنی می‌کند، انگیزه‌اش از انجام معاملة غبنی این هست که مقداری از مالش کم بشود، فرض کنید عرض کردم جایی که شما یک شیءای را به دیگری می‌بخشید، انگیزه‌تان این هست که مالتان کم بشود، یعنی به قصد ضرر زدن به خودتان دارید این کار می‌کنید. گاهی اوقات هدفی مترتب بر ضرر زدن به خودش دارد، همچنان که می‌تواند مال خودش را به دیگری بفروشد، می‌تواند مال خودش را به قیمت کمتر به دیگری معامله کند. نسبت به کم شدن مالیت مالش از اوّل خودش قصد و غرض دارد. به‌طوری که اگر بداند که با این معامله مالش منتقل به غیر نمی‌شود. اگر هبه‌ای می‌خواهد بکند با این هبه، هبة صحیحی نیست و این مالش به دیگری منتقل نمی‌شود، خب هبه نمی‌کند. چرا هبه می‌کند؟ به دلیل این‌که می‌خواهد این مالش منتقل به غیر بشود، که منتقل شدن مالش به غیر خودش ضرر هست. پس بنابراین این دو تا با همدیگر فرق دارد و اینها را باید از همدیگر جدا کرد و مثل یکی نیست. مراد از اقدام جایی هست که انسان به قصد کاری انجام می‌دهد و آن کار مقصود انسان هست، خود ضرر خوردن انسان مقصود انسان هست، نه معلوم. بین مقصود و معلوم حتی در افعال اختیاری، در بحث سفر مسافر، این‌که مسافر یا قصد ۸ فرسخ باید داشته باشد، یا قصد اقامة ۱۰ روز داشته باشد، آقایان آنجا گفتند که قصد موضوعیت ندارد. علم به این‌که ما ۸ فرسخ می‌رویم یا علم به این‌که ۱۰ روز در یک جایی می‌مانیم، همین مقدار کافی هست. حتی اگر به‌طور غیر اختیاری انسان بماند، هیچ‌گونه اختیاری هم در کار نباشد، همین‌که علم دارد که هشت فرسخ مسافرت می‌رود، علم داشته باشد که ۱۰ روز در یک جایی می‌ماند، زندانی هست که او را اسیر کردند، هیچ اختیاری از خودش ندارد و می‌داند که اینها آن را ده روز، حتماً آنجا نگه می‌دارند، شرایط جوری است که هیچ وقت نمی‌تواند آزاد بشود و امثال اینها. بنابراین، نماز چنین شخصی تمام هست اگر علم داشته باشد که ۱۰ روز در مکانی می‌ماند. لازم نیست قصد داشته باشد. علم داشته باشد، ولو علم غیر اختیاری هم داشته باشد حکم چنین است. در ما نحن فیه بحث ما این هست که، علم که کفایت نمی‌کند، مجرد این‌که انسان کاری را بکند که می‌داند بر این کارش یک نتیجه‌ای مترتب می‌شود، این هم کافی نیست. یعنی آن نکتة عقلایی که منشاء انصراف موارد اقدام می‌شود، آن نکتة عقلایی در اینجور موارد نیست. جایی که مراد انسان باشد، مقصود انسان باشد، آنجور موارد را حدیث لا ضرر شامل نمی‌شود. ولی جایی که مقصود انسان نیست ولو مترتب بر فعل اختیاری انسان بشود، آن را شامل نمی‌شود فرضاً در آن جایی که صرفاً علم باشد بدون هیچ‌گونه تحقق فعل اختیاری از انسان، آنها را هیچ شامل نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این دو تا بحث را باید از هم تفکیک کرد. مرحوم آقای صدر یک بحث مفصلی اینجا کردند برای این تهافت این دو تا را نفی کردند و تقریباتی که بود، بحث آقای صدر را کامل نخواندم. بحث آقای صدر را مطالعه می‌کنم که در مباحث الاصول، صفحة ۶۰۰ به بعد هست، اگر نکتة قابل توجهی در آن بحث بود عرض می‌کنم. به نظرم خیلی اصلاً بحث، بحث آن تهافتی که هست، تهافت جدی نیست. اشکال از اساس به نظرم خیلی اشکال قوی‌ای نیامد که نیازی به بحث جدی داشته باشد. حالا فرمایشات آقای صدر را نگاه می‌کنم، اگر نکتة قابل توجهی بود در مورد آن صحبت می‌کنم.

مرحوم آقای داماد بعد از این‌که این بیانات را می‌فرمایند ادامه‌ای دارند. می‌فرمایند: و بما ذکرنا یظهر

«و بما ذكرنا يظهر ان الاقوى وجوب الوضوء او الحج و نحوهما مع الضرر.»

مرحوم آقای داماد در ادامه‌اش می‌فرمایند: «فالحكم بحرمة الوضوء الضرري او الحج و نحو ذلك الذي لازمه فساده مما لا يخلو عن اشكال، بل الحكم بالصحة مما لا يخلو عن وجه.»

دو تا بحث اینجا مطرح هست. یک بحث این است که آیا با لا ضرر ما می‌توانیم وجوب وضو ضرری و وجوب حج ضرری را اثبات کنیم یا نمی‌توانیم. این یک بحث هست. یک بحث این است که آیا با لا ضرر آیا حرمت وضوی ضرری یا حرمت حج ضرری را می‌شود اثبات کرد یا نمی‌شود اثبات کرد. این دو بحث مختلف هست. آن بحث وجوب وضو، اگر گفتیم لا ضرر ناظر به این هست که حکمی که از آن ضرر ناشی می‌شود آن منتفی هست، وجوب وضو منشاء ضرر شده، با آن تقریبی که عرض کردم، ضرر را به معنای تضرر که بگیریم، این وجوب وضو باعث شده من مکلف در صدد امتثال بر بیایم و بخواهم امتثال کنم، در نتیجه امتثال باعث تضرر من بشود. این بحث وجوب وضو همینجور است. اما بحث حرمت، بخواهیم ما حرمت استفاده کنیم، این حرمت همان بحثی هست که در کلام استاد ما آقای آسید کاظم حائری مطرح شده بود که ما با این تقریب بخواهیم بحث را دنبال کنیم کأنّه اباحة وضوی ضرری، اباحة حج ضرری حکمٌ ینشاء منه الضرر. بنابراین با حدیث لا ضرر اباحة وضوی ضرری، اباحة حج ضرری منتفی می‌شود، از آن حرمت استفاده می‌شود که آن بحث‌هایی بود که در جلسات قبل در موردش صحبت کردیم. این دو تا بحث با همدیگر جداست. در کلام آقای داماد این دو تا را یک کاسه بحث کرده، در حالی‌که بحث‌هایش با همدیگر فرق دارد، یک جور نمی‌توانیم این بحث‌ها را دنبال کنیم. آن بحث‌هایی که در ذیل فرمایشات آقای حائری عرض کردیم آن مربوط به این هست که آیا ما می‌توانیم از حدیث لا ضرر حرمت وضوی ضرری، حرمت حج ضرری را استفاده کنیم یا نمی‌توانیم حرمت وضوی ضرری یا حج ضرری را استفاده کنیم.

اگر ما وجوب وضوی ضرری یا وجوب حج ضرری را نفی کردیم از راه دیگری ممکن است بطلان وضو یا حج را استفاده کنیم. از باب این‌که ما دلیلی بر ملاک‌دار بودن وضو و حج بدون امر به وضو یا امر به حج نداریم، بنابراین با نداشتن دلیل بر ملاک‌دار بودن وضو یا حج مثلاً وضو و حج باطل است و امثال اینها. آن آیه مسیر دیگری هست که باید پیموده بشود که حالا درست است یا نادرست است، در جای خودش بحث مفصلی دارد، نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها بشوم. ولی غرضم این هست که دو مسیر اینجا وجود دارد، برای اثبات بطلان وضوی ضرری یا حج ضرری. یک بار از راه این‌که چون دلیلی بر مأمور بودن وضوی ضرری و حج ضرری نداریم، پس نه از راه ملاک، نه از باب امر ما صحت این عمل را نمی‌توانیم اثبات کنیم. این یک مرحلة بحث هست.

یک مرحلة بحث دیگر این هست که از این حدیث لا ضرر حرمت وضوی ضرری را نمی‌شود اثبات کرد. آنها بحث‌هایش متفاوت است که بحث‌هایش فرق دارد. اینها را باید از همدیگر جدا کرد. در ادامه آقای داماد می‌فرماید: «و بما ذكرنا يظهر ان الاقوى وجوب الوضوء او الحج و نحوهما مع الضرر اذا كان المكلف مقدما عليه و لو لم يكن واجبا ايضا» یک مطلب دیگری را آقای داماد دارند می‌گویند اگر مکلّف این وضوی ضرری را اگر واجب هم نباشد، ادامة بحث آقای داماد را ملاحظه بفرمایید، این را فردا ان‌شاءالله در موردش صحبت می‌کنیم. بحث آقای صدر را هم من نگاه می‌کنم، اگر نکتة قابل توجهی که مناسب ببینم که در موردش بحث بکنم در کلام آقای صدر دیدم که مرتبط با بحث مرحوم آقای داماد بود، آن را هم ان‌شاءالله در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان